

هو العليم

پیامبر و اهل بیت او، شایسته ترین اُسوه و مقتدا در

مسیر لقاء الہی

عید فطر ۱۴۲۰ ہجری قمری

بیانات:

آیة اللہ حاج سیّد محمد محسن حسینی طہرانی

قدّس اللہ سرّہ



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنُّعْمِ وَالنُّعْمَ بِالشُّكْرِ.

نَحْمَدُهُ عَلَى آيَاتِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى

هَذِهِ النَّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا مُهِيتِ

عَنْهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَأَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ

غَيْرُ قَاصِرٍ وَكِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ، وَنُؤْمِنُ بِهِ إِيَّانَ مَنْ عَايَنَ

الْغُيُوبَ وَوَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ؛ إِيَّانًا نَفِيَّ إِخْلَاصِهِ

الشَّرْكَ وَيَقِينُهُ الشُّكَّ، وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ

لَا شَرِيكَ لَهُ] وَأَنَّ مُحَمَّدًا [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ شَهَادَتَانِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَتَرْفَعَانِ

الْعَمَلَ، لَا يَخِفُّ مِيزَانٌ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَلا يَثْقُلُ مِيزَانٌ

تُرْفَعَانِ عَنْهُ.

اَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَبِهَا

الْمَعَادُ [المعاد]؛ زَادٌ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ [معاد] مُنْجِحٌ، دَعَا

إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَ وَعَاها خَيْرٌ وَاعٍ؛ فَاسْمَعْ دَاعِيَهَا وَ فَازَ

وَاعِيَهَا.^۱

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ

الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)^۲

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى أَوَّلِ الْعَدَدِ وَ

صَاحِبِ الْأَمْدِ الَّذِي رُوِّحَهُ نُسخَةُ الْأَحْدِيَّةِ فِي اللَّاهُوتِ

وَ جَسَدُهُ صُورَةٌ مَعَانِي الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ، طَاوُسُ

الْكَبْرِيَاءِ وَ حَمَامُ الْجَبْرُوتِ^۳ الْعَبْدِ الْمُؤَيَّدِ وَ الرَّسُولِ

الْمُسَدَّدِ الَّذِي سُمِّيَ فِي السَّمَاءِ بِأَحْمَدَ وَ فِي الْأَرْضِ أَبِي

^۱ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۱۶۹.

^۲ سوره إخلاص (۱۱۲). ترجمه: الله شناسی، ج ۳، ص ۲۵۶:

«به اسم خداوند که دارای صفت رحمانیت و رحیمیت است. بگو: داستان از این قرار است که خداوند دارای صفت احدیت است. خداوند صمد است. (مقصد و مقصود همه است، یا تو پُر است و تو خالی نیست.) نمی‌زاید و زاییده نشده است. و هیچ‌کس برای او هم‌تا و انبازی نمی‌تواند بوده باشد.»

^۳ برگرفته از ناسخ التواریخ (انتشارات اساطیر)، ج ۴، ص ۱۷۵۵، کلام شریف امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام دفن جسد مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

القاسمِ المصطفى محمد، و علي أخيه و ابن عمه و
 خليفته و وزيره قائدِ الغرِّ المُحَجَّلِينَ و يعسوبِ الدين و
 أمير المؤمنين آيتك العُظمى و النبا العظيمِ علي بن
 أبي طالب، و علي الصديقة الطاهرة الشفيعة في يومِ الجزاءِ
 و الدرّة البيضاء فاطمة الزهراء، و علي السبطين سيدي
 شبابِ أهل الجنة الحسن و الحسين، و علي الأئمة من
 وُلده حُجَجِك علي خَلِقِك و أمنائك في عبادك علي بن
 الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن
 جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و
 الحسن بن علي و الحجة القائم المهدي.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزُّ بِهَا
 الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذَلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ
 الدَّاعِينَ إِلَى طَاعَتِكَ وَ القَادَةِ فِي سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا
 كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ.^١

پیامبر، تنها آسوه و مقتدای سالکین

أعوذُ بالله من الشيطانِ الرجيم. بسم الله الرحمن

^١ مصباح المتهدّد، ج ٢، ص ٥٨١، فرازی از دعای شریف افتتاح.

الرَّحِيمِ. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن

كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۱.

امروز روز عید است، روز شادی و انبساط

است. چرا امروز روز عید است؟ مگر چه تحوّل

به وجود آمده است و منظور و مقصود ما از عید

چیست؟ چرا خداوند امروز را روز عید قرار داده

است؟

خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید: «اگر

قرار باشد که شما به جهت رسیدن به لقاء پروردگار

و به جهت ادراک روز جزاء، شخصی را در این عالم

برای اعمال و کردارتان اُسوه قرار بدهید، بهترین

اُسوه و بهترین مقتدا رسول من و پیامبر من است.»

این تأسی برای چه کسانی است و چه کسانی

قابلیت دارند که پیغمبر را مقتدای خودشان قرار

بدهند و این توفیق نصیب چه کسانی می‌شود که از

بین همه مقتداها و از بین همه اُسوها و از بین همه

^۱ سوره احزاب (۳۳) آیه ۲۱. ترجمه: امام شناسی، ج ۹، ص ۲۸۰:

«و حَقًّا و تحقیقاً از برای شما در رسول خدا، ماده تأسی و جهت پیروی و

تبعیت است؛ ماده تأسی نیکویی، برای کسی که آرزوی لقاء و دیدار خدا را

داشته باشد و روز بازپسین را و یاد خدا را زیاد بنماید.»

افراد، فقط و فقط جناب رسول‌الله را اُسوه و مقتدای خودشان قرار بدهند؟ برای کسانی که امید دارند به لقای پروردگار برسند! کسی که به لقاء پروردگار امید دارد، چاره‌ای ندارد جز اینکه پیغمبر را اُسوه قرار بدهد.

در این دنیا داعیان به حق و مبلغین به صراط مستقیم زیادند، در این دنیا خوانندگان به‌سوی راه‌های مختلف بسیارند، در این دنیا برای هر فردی اُسوه‌های متعددی موجود است و هر شخصی در عالم خیال و عالم تصوّرات و عالم مُدرکات خود، فردی را به‌عنوان اُسوه و مرجع و کسی که قابلیت دارد از او پیروی کند قرار می‌دهد و به مقتضای تصوّرات خود، آن شخص مطلوب را برمی‌گزیند.

کسی که به‌دنبال باطل است، امکان ندارد مرد حق را برای خودش اُسوه قرار بدهد و کسی که به‌دنبال حق است، امکان ندارد فرد باطلی را اُسوه قرار بدهد! بله، ممکن است دو سه روزی دچار توهم و تصوّرات بشود، ولی بالأخره با توجه به اختلاف و تطوّراتی که پیش می‌آید، حقیقت مسئله و

قضیه برای طرفین روشن می‌شود و خود را در انطباق با اُسوه خود تطبیق می‌دهند. آن کسی که به دنبال لقای پروردگار نیست، خواهی نخواهی روزی از رسول خدا و از مرام او جدا خواهد شد. ممکن است دو سه صباحی به واسطهٔ یک‌سری تصوّرات و با توجه به بعضی از قضایا و جهاتی که جاذب و جالب است، به دنبال حضرت بیاید و از او متابعت کند، اما چون در عالم خیال و در عالم تصوّر نتوانسته است مرام آن حضرت را در وجود خود محقّق کند و خود را با شرایط تأسّی تطبیق بدهد، خواهی نخواهی جدا می‌شود.

بعد از پیغمبر چه شد؟ آن افرادی که وقتی رسول خدا می‌آمد از او استقبال آن‌چنانی می‌کردند کجا رفتند؟! آن افرادی که آب وضوی پیامبر را به عنوان استشفا و تبرّک از هم می‌ربودند کجا رفتند؟! آن افرادی که همیشه در صف اول و دوم و در کنار رسول خدا این طرف و آن طرف قد علم می‌کردند کجا رفتند؟! اینها چرا رفتند و چرا

^۱ رجوع شود به صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۹.

نتوانستند از امیرالمؤمنین علیه السلام تبعیت کنند؟! چون مقصد آنها لقای الهی نبود، مقصد آنها رسیدن به آن حقیقتِ مُرّ و رسیدن به آن واقعیتی که ممکن است ادراک آن واقعیت در بسیاری از اوقات بعضی از فراز و نشیب‌ها و صعود و حضيض‌ها و سختی‌ها و یُسرها را برای انسان به وجود بیاورد نبود! آنها به دنبال آن حقیقت نبودند، بلکه شکل و شمایل رسول خدا آنها را فریفته بود، ظاهر رسول خدا آنها را مجذوب کرده بود، جنگ‌ها و پیروزی‌ها و فتوحات در زمان رسول خدا آنها را در آن منویاتشان فرو برده بود. آیا اگر همه جنگ‌ها و غزوات پیامبر به حسب ظاهر به شکست منتهی می‌شد، باز هم آنها بودند و همراه رسول خدا می‌رفتند و در کنار او به جهاد بر علیه کفار بر می‌خواستند؟! ابداً!

علت مسئله این است که راه‌هایی که در قبال راه مستقیم و صراط حق وجود دارد بسیار است؛ صراط حقی که هیچ نوع شائبه شرک و مزج با اهواء و حالات و تعلقات به دنیای دنی در آن وجود ندارد! در بسیاری از موارد، حق با شرک و صحیح با سقیم

آمیخته است. آن شخصی که به دنبال راه مستقیمی است که هیچ نوع اعوجاج ندارد و صد در صد مطابق با منویات پیامبر است، باید خیلی توجه کند و در تمام احیان و اوقات، اعمال و اقوال و خطورات خود را با آن معیار و محک کلی تطبیق بدهد؛ اگر یک مقدار از آن دایره کنار برود، به همان مقدار رسول خدا را برای خودش اُسوه قرار نداده است!

تفسیر آیه ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ...﴾

آیه شریفه می فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ

رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾.^۱

منظور از لقای پروردگار چیست؟ اگر منظور

از لقای پروردگار، لقای الطاف و نعمات الهی است،

چرا خداوند این طور بیان نکرده است؟! اگر منظور

از لقای پروردگار رسیدن به بهشت و فیوضاتی است

که خداوند مقرر کرده است، خداوند می توانست به

این نحو بیان کند! منظور از رسیدن به لقای پروردگار

^۱ سوره کهف (۱۸) آیه ۱۱۰. ترجمه: الله شناسی، ج ۱، ص ۲۳۷:

«پس هر کس امید دیدار و لقای پروردگارش را داشته باشد، باید حتماً کار نیکو انجام دهد و هیچ کس را با پروردگارش انباز و همتا قرار ندهد.»

ادراک مراتب صفات و اسماء الهی هم نیست، چون این مسئله با خود پروردگار و با ذات پروردگار تفاوت دارد.

می‌فرماید: «اگر کسی امید به لقای مرا دارد اولاً باید عمل صالح انجام بدهد!» عمل صالح با عمل حسن و عمل نیک دو تا است. عمل صالح یعنی عمل راجح و شایسته و بایسته؛ عملی که بهتر از آن را نمی‌توان تصور کرد، نه اینکه عمل خوب انجام بدهد! ما در اطاعت از [امر به] نماز، به هر نحوی اگر نماز را بخوانیم در صورتی که با شرایط ظاهر تطبیق کند اسقاط تکلیف شده است، ولی اسقاط تکلیف در مرتبه ظاهر، نه اسقاط تکلیف در مرتبه باطن! نمازی که در رسائل عملیه می‌نویسند نمازی است که فقط رفع تکلیف ظاهر را می‌کند؛ اینکه شخص به رعایت آداب و ترک از محرّمات و شرایط نماز قیام کند؛ لباس او طاهر باشد، بدن او از طهارت حدّثی و خبّثی پاک باشد، نماز را رو به قبله بخواند، هنگام نماز به غیر از الفاظ نماز، لفظ دیگری بر زبان نیاورد؛ این نماز نمازی است که اسقاط تکلیف

می‌کند، نمازی است که به حسب ظاهر قضا ندارد، نمازی است که برای عموم افراد در مرتبه ظاهر و دانی تعیین شده است، اما آیا آن نمازی که معراج مؤمن است و مقرب إلى الله است این نماز است؟! آیا نمازی که موجب می‌شود انسان آن نماز را با یک معنای دیگری در مقابل پروردگار ادا کند و در هنگام نماز پروردگار را اصلاً در مقابل خود نبیند و حالی برای او پیدا بشود که مصلى و مقتدایی و اختلافی بین این دو احساس نکند این نماز است؟! آیا آن نمازی که در آن نماز امام صادق علیه السلام وقتی که به **(إِيَّاكَ نَعْبُدُ)**^۱ می‌رسد به روی زمین می‌افتد^۲ همین نماز بود؟! یا آن نمازی که برای امیرالمؤمنین علیه السلام حالت صعقه و غش پیدا می‌شد^۳ این نماز بود؟! این نماز خیلی تفاوت می‌کند! آن نماز، نمازی است که امید لقای پروردگار در آن نیست؛ آن نماز، نمازی است که رسیدن به فنای در ذات احدیت در آن نماز معنا ندارد! آن نمازی معنا دارد و

^۱ سوره فاتحه (۱) آیه ۵.

^۲ فلاح السائل، ص ۱۰۷.

^۳ الأمالی، شیخ صدوق، ص ۷۹.

آن نمازی می‌تواند مقرب باشد که در موقع نماز،
ذهن مصلی از هرچه غیر خداوند متعال است
[منصرف] بشود.

بنابراین مراتب مدرکات افراد نسبت به آن
مقصودی که آن مقصد را مد نظر قرار می‌دهند
متفاوت است و هر شخص براساس مدرکات
خودش برای رسیدن به آن مقصد تلاش می‌کند، نه
بیشتر!

**﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا
وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾**^۱. [اگر کسی امید به لقای
مرا دارد،] نباید در حال عبادت و در حال بندگی
شرک بورزد. منظور از شرک ورزیدن در این آیه،
مشرک شدن همچون مشرکین نیست، چون آن از
بحث خارج است و بحث راجع به مؤمنین است؛
مؤمنین نباید شرک بورزند، مشرکین که از دایره
مسئله خارج هستند. شرک ورزیدن به همان معنایی
است که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن شب
ضربت خوردن هنگامی که می‌خواهد از مأذنه پایین

^۱سوره کهف (۱۸) آیه ۱۱۰.

بیاید و مردم را برای نماز بیدار کند و راهی محراب
شهادت بشود در آنجا می فرماید:

«راه را باز کنید برای شخصی که یک آن در
طول عمر به خدا شرک نورزید!»^۱ آن شرک منظور
است. یک عمر غیر از خدا مدّ نظرش نبود، یک عمر
غیر از لقای خدا چیزی را در ذهن نیاورد؛ نه اینکه
منظور این شرکی است که عبادت او ثان باشد یا
عبادت اصنام باشد. آن شرکی که هیچ وقت در دائره
تخیل و تصوّر علی نیامد، هم طراز قرار دادن
غیر خدا با خدا در جمیع اعمال و در جمیع افعال در
طول عمر بود. اگر این معنا و این مسئله در کسی
محقق باشد، قطعاً به لقای الهی و لقای پروردگار
خواهد رسید و هرچه ما از این مسئله تنزل کنیم،
بسته به آن مقداری که مایه می گذاریم و همت به

^۱ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۱۰:
«قال [أمیر المؤمنین]: لا مفرّ من الأجلِ و خراج قائلًا:

خَلُّوا سَبِيلَ الْجَاهِدِ الْمُجَاهِدِ ** فِي

اللَّهِ ذِي الْكُتُبِ وَ ذِي الْمَشَاهِدِ

فِي اللَّهِ لَا يَعْبُدُ غَيْرَ الْوَاحِدِ ** وَ

يُوقِظُ النَّاسَ إِلَى الْمَسَاجِدِ

خرج می‌دهیم به همان مرتبه هم خواهیم رسید. از سابق گفته‌اند: «به هر مقدار که پول بدهی، به همان مقدار آتش می‌گیری!»^۱ حالا این دیگر بسته به آن همتی است که هر شخصی قرار می‌دهد، راه هم مشخص و مسیر هم معین و خود را هم نمی‌توانیم گول بزنیم آقا جان! هیچ‌کس نمی‌تواند خودش را گول بزند. آن‌قدر مسئله واضح است و آن‌قدر قضایا روشن است که کسی نمی‌تواند خودش را گول بزند. اگر شخصی خودش را گول بزند و اگر شخصی خیال کند که خدا را گول زده است بداند که در اینجا برد با او و باخت با این است.

نیاز به اُسوه در تشخیص عمل صالح

حالا ما می‌خواهیم عمل صالح انجام بدهیم، آن عمل صالح چیست؟ آیا ما می‌توانیم به تمام زوایا برسیم؟! آیا ما می‌توانیم تمام آنچه برای لقای پروردگار لازم است را آماده کنیم؟! [نه نمی‌توانیم، پس] نیاز به اُسوه داریم، نیاز به شخصی داریم که به او تأسی کنیم، نیاز به فردی داریم که او با خلوص

^۱ امثال و حکم، ج ۳، ص ۱۵۹:

«هر چه پول بدهی آتش می‌خوری.»

نیت و صفای باطن و عدم مزج بین حق و باطل این راه را رفته باشد؛ و چه کسی می تواند برای این مسئله از پیغمبر شایسته تر باشد؟! چه کسی می تواند برای این مسئله از رسول خدا شایسته تر باشد؟! اگر ما رسول خدا را نداشتیم چه می کردیم؟! و اگر دستورات رسول خدا نبود چه می کردیم؟! واقعاً به این مسئله فکر کرده ایم؟!

در آن آیه شریفه می فرماید:

﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۱ «اگر

شما خدا را دوست دارید و می خواهید به لقای او برسید باید از من اطاعت کنید، باید به دنبال من بیایید [تا خداوند نیز به شما محبت داشته باشد!]

این معنایش چیست؟ معنایش این است که اهواء خودتان را کنار بگذارید، تصوّرات خودتان را کنار بگذارید، متابعت مرا در هر آن مدّ نظر قرار دهید که محبت الهی با متابعت و تقلید از پیغمبر لا ینفک است.

مرحوم علامه طباطبائی - رضوان الله علیه -

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۳۱.

می فرمودند: «یک مسلم و یک مؤمن آن قدر باید در تأسی به پیامبر اکرم قوی باشد که حتی تکه‌های لباسش هم مانند کیفیت تکه‌های لباس رسول خدا باشد!» می فرمودند: «تکه لباس رسول خدا روی شانه بود.»^۱ اگر ما شیعه رسول خدا هستیم، باید این طور لباس بپوشیم.

حالا منظور ایشان این نیست که در هر خصوصیتی ولو اینکه مقتضای بعضی از ازمنه هست انسان به این نحو تبعیت کند، بلکه منظور این است که محبت به رسول خدا و محبت به پروردگار انسان را از خیلی چیزها بازمی دارد و انسان را از خیلی از مسائل نگه می دارد.

معنای واقعی تبعیت از پیامبر

به صرف اینکه ما به دنبال آن حضرت هستیم و شیعه آن حضرت هستیم مسئله تمام نمی شود، بلکه ما باید ببینیم که پیغمبر خدا در طول عمر چه می کرد، اخلاق رسول خدا چطور بود، در ارتباط با

^۱ رجوع شود به سنن النبی صلی الله علیه و آله و سلم، علامه طباطبائی، ص ۱۲۱.

مردم چگونه عمل می‌کرد، در ارتباط با قضایا و حوادثی که برای او پیدا می‌شد چگونه عمل می‌کرد، در اجرای حق چگونه عمل می‌کرد، در زندگی داخلی چگونه عمل می‌کرد؟! اگر شخصی بتواند این مسئله را ادراک کند که رسول خدا در تمام ایام عمر به غیر از پروردگار به چیز دیگری نیندیشید، خواهی نخواهی مجبور است همیشه و در تمام احوال، در کنار اعمال و کردار خود، حداقل وجود صوری و وجود برزخی و مثالی آن حضرت را مشاهده کند. آن وقت با توجه به این نکته دیگر می‌توانیم هر کاری انجام بدهیم؟! دیگر می‌توانیم هر نوع قضاوتی بکنیم؟! دیگر می‌توانیم از بعضی از مسائل طفره برویم؟! می‌توانیم این کارها را بکنیم؟! دیگر نمی‌توانیم!

پیغمبر اکرم چگونه بود؟ شما خیال می‌کنید این مقامی که به رسول خدا داده‌اند، مجانی برای آن حضرت به دست آمد؟! آیا ما می‌توانیم یک روز از آنچه بر رسول خدا گذشت را تحمل کنیم؟! چه شخصی است که با علم به اینکه تمام این

افراد که الآن در دور و برش هستند و به دور او اجتماع می‌کرده‌اند و از نعمات او بهره‌مند هستند، یک روز همین افراد رو در روی او می‌ایستند و کلام او را دربارهٔ خلافت و وصایت صهر او امیرالمؤمنین علیه السلام قبول نمی‌کنند و همه پشت به او می‌کنند و بعد از وفات او به خانهٔ دختر او هجوم می‌آورند و دخترش را در جلوی چشمان شوهرش قطعه‌قطعه می‌کنند،^۱ در عین حال صبر کند و استقامت کند و یک قدم از آن وظیفه‌ای که خداوند به او محوّل کرده است تخطی نکند و مسائل را به رو نیاورد و همین طور با افراد آن چنان برخورد کند که گویی هیچ از این مسائل و قضایا نمی‌داند؟! اگر یک نفر به ما یک حرف بزند تا چند سال آن قضیه را پیگیری می‌کنیم! اگر یک نفر به ما اهانتی بکند، تا چند سال از ذهن خود بیرون نمی‌بریم!

شما خیال می‌کنید رسول خدا و امیرالمؤمنین

همین طوری به این مقام رسیدند؟! ابداً! ما خیال

^۱ الإمامة و السياسة، ص ۳۰.

می‌کنیم امام سجاد همین‌طوری به امامت رسید؟!
سیدالشهدا همین‌قسم به آن مقام شفاعت کبریٰ
رسید؟! امام مجتبیٰ علیه‌السلام همین‌طوری به آن مقام
طهارت مطلقه ذاتیه رسید؟! نه، این‌طور نبود! امام
مجتبیٰ چه کسی بود؟ امام مجتبیٰ کسی بود که در
مظلومیت مانند او در ائمه وجود ندارد! کسی که با آن
مقام و با آن موقعیت در رتبه ظاهر و در آنچه موجب
جلب توجه مردم است از نقطه نظر نمود و بروز اگر
قطعاً از سیدالشهدا علیه‌السلام بیشتر نباشد کمتر
نیست. این امام مجتبیٰ علیه‌السلام وقتی که به امامت
می‌رسد، اول کاری که با او می‌کنند این است که تمام
زحماتی که پدرش در طول هجده ماه جنگ و نبرد با
معاویه به خرج داد و این همه شهدا را در این جنگ به
اسلام تقدیم نمود، همین مردم تمام زحمات پدرش را بر
باد می‌دهند، همین مردم به آن حضرت پشت می‌کنند!
این مردم به جای خود، بلکه نزدیک‌ترین دوستان
پدرش به او پشت می‌کنند و به او اهانت می‌کنند و به

او «مُذَلَّ الْمُؤْمِنِينَ» می گویند!^۱ کسانی که نمی توانم اسم آنها را ببرم! این امام مجتبیٰ علیه السّلام بعد از اینکه مردم برگشتند، يك نفر به دنبالش نیامد!

شما خیال می کنید که خدا به [صورت] عادی و به همین راحتی تاج کرامت و تاج افتخار ولایت تامه را بر سر ائمه گذاشته و آنها بر روی تخت نشسته اند و ملائکه از یمین و یسار دنبال آنها را گرفته اند و آنها را باد می زنند؟! نه آقا، این طوری نیست! اول خود اینها آمدند و به این آیه عمل کردند، خود اینها اول کسی بودند که آمدند و آن طعم تلخ محبت و طمع تلخ زحمت و مرارت تعلق به پروردگار را بر خود خریدند و گفتند ما این هستیم.

امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرماید: «أَلَا وَ

إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَىٰ ذَلِكَ وَلَكِن أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ؛^۲ شما نمی توانید به پای من برسید،

^۱ تحف العقول، ص ۳۰۸.

^۲ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۴۱۷. ترجمه: مطلع انوار، ج ۱۲، ص ۳۵۴، تعلیقه:

«آگاه باش که شما بر چنین رفتاری توانا نیستید، ولی مرا به ورع و کوشش و عفت و پیمودن راه سداد و رشاد یاری کنید.»

ولکن یک قدری و یک کمی جلو بیاید، عیب ندارد
ما از شما قبول می‌کنیم!»

کلام امیرالمؤمنین در لزوم تأسی به پیامبر

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«و لقد كان في رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم

كافٍ لك في الأسوة... فتأسَّ بنبيك الأطيب

الأطهر، فإنَّ فيه أسوةً لمن تأسى و عزاءً لمن تعزى، و

أحبُّ العبادِ إلى الله المتأسى بنبيِّه و المقتصُّ لأثره... و

لقد كان في رسول الله [صلى الله عليه وآله و سلم] ما

يدلُّك على مساوى الدنيا و عيوبها.»^۱

حضرت می‌فرماید که پیغمبر کفایت می‌کند

که شما به او تأسی کنید، برنامه او را مد نظر قرار

^۱ نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۲۲۶ - ۲۲۸. امام شناسی، ج ۹، ص ۲۷۸ و ۲۷۹:

«و تحقیقاً در رسول خدا صلى الله عليه وآله حقیقت و واقعیتی است که برای تو در تأسی کردن، و اقتدا کردن به او کفایت می‌کند.... پس تو ای مرد مسلمان، تأسی کن به پیغمبر خودت که از همه پیامبران پاک‌تر و پاکیزه‌تر، طیب و طاهرتر است - که درود باد بر او و بر آل او - زیرا که در او الگو و نشانه و ماده تأسی و پیروی است برای کسی که اقتدا کند و تأسی نماید، و نشانه و علامت صحیح انتساب است برای کسی که بخواهد خود را به او نسبت دهد.... و تحقیقاً در رسول خدا صلى الله عليه وآله چیزی است که راهنمای تو است بر بدی‌های دنیا، و عیوب و زشتی‌های دنیا!»

بدهید، در تاریخ پیغمبر تفکر و تأمل کنید، به دنبال مطالعه احوال و افعال پیغمبر و کیفیت اختلاط او با افراد و خصوصیات او بروید و منتظر این نباشید که از این شخص یا آن شخص مطلب بشنوید، بلکه خودتان بروید و کتاب‌ها را مطالعه کنید، ببینید پیغمبر در قضایای مختلف چگونه عمل می‌کرد و آن را به کار ببندید! چرا منتظر این هستید که هر شخصی بیاید و بر طبق سلیقه خود مسائل را برای شما تفسیر و توجیه کند؟! چرا خودتان نمی‌روید و به مآخذ رسیدگی نمی‌کنید و صحیح را از سقیم تشخیص نمی‌دهید؟!

«كافٍ لَكَ فِي الْأُسُوَّةِ؛ کفایت می‌کند که شما

تأسی کنید!» «و أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ؛ آن

کسی به خدا نزدیک‌تر است و دوست دارد که به خدا

نزدیک‌تر باشد و محبوب‌ترین افراد در نزد پروردگار

است که به پیغمبر تأسی کند و به دنبال اثر او برود.»

شدت تأسی سلمان به اهل بیت

در اینجا قضیه‌ای یادم آمد. در روایت داریم

که یک روز شخصی وارد مسجد پیغمبر شد. ظاهراً

هوا بارانی بود. دید جای پای یک نفر بر روی زمین است. وقتی که به مسجد رسید دید که امیرالمؤمنین علیه السلام و سلمان فارسی در مسجد هستند. گفت: «من جای پای یک نفر را می بینم، ولی شما دو نفر هستید!» سلمان گفت: «مگر من می توانم پایم را غیر از جای پای علی جای دیگر بگذارم؟!»

بینید، حتی در جای پا گذاشتن، پایش را جای پای او می گذارد، آن وقت می شود سلمان! سلمان که بیخود سلمان نمی شود! سلمان کسی است که غیر از علی چیزی در ذهن او نیست! سلمان

^۱ الأمالی، شیخ طوسی، ص ۱۳۳:

«عن منصورٍ بُزْرَجَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ

(عليه السلام): مَا أَكْثَرَ مَا أَسْمَعُ مِنْكَ يَا سَيِّدِي ذَكَرَ

سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ! فَقَالَ: "لَا تَقُلْ الْفَارِسِيَّ، وَ لَكِنْ قُلْ

سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيَّ! أَتَدْرِي مَا كَثَرَتْ ذِكْرِي لَهُ؟" قُلْتُ:

لَا! قَالَ: "ثَلَاثَ خِلَالٍ: أَحَدُهَا: إِثَارُهُ هَوَىٰ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيهِ السَّلَام) عَلَيَّ هَوَىٰ نَفْسِيهِ؛ وَ

الثَّانِيَةُ: حُبُّهُ لِلْفُقَرَاءِ وَ اخْتِيَارُهُ إِيَّاهُمْ عَلَيَّ أَهْلَ الثَّرْوَةِ وَ

الْعَدَدِ؛ وَ الثَّلَاثَةُ: حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ! إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ

کسی است که غیر از پیغمبر کسی در ذهن او نیست!
اول به او می‌پندارد، بعد به افراد دیگر! به این قضیه
خوب توجه کنید! در مسائل اول به او می‌پندارد، بعد
اگر چیزی زیاد آمد به بقیه! در حوادث اول او را
مدّ نظر قرار می‌دهد و وقتی که به او پرداخت حالا
می‌آید ببیند که با او چه می‌کند. خدا در دل این فرد
نور ایمان می‌گذارد، اما اگر ما وقتی که با یک قضیه
و با یک حادثه برخورد کردیم از اول دو تصوّر و دو
منشأ و دو منبع در ذهن ما قرار گرفت، بدانیم قضیه
را باخته‌ایم! این می‌شود شرک! این می‌شود خلط!
این می‌شود جمع بین حق و باطل! اول باید او بیاید،
وقتی که او آمد آن وقت انسان کارهایش را تطبیق
می‌کند و وفق می‌دهد.

عَبْدًا صَالِحًا حَنِيفًا مُسْلِمًا و مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ!»

ترجمه: «منصور بُزرج گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مولای
من، زیاد می‌شنوم که از سلمان فارسی یاد می‌کنی! حضرت فرمود: ”نگو
سلمان فارسی، بلکه بگو سلمان محمدی! آیا می‌دانی چرا او را زیاد یاد
می‌کنم؟“ عرض کردم: نه! فرمود: ”به سه دلیل: اول آنکه میل و خواسته
امیرالمؤمنین را بر میل و خواسته خودش ترجیح می‌داد؛ دوم آنکه فقرا را
دوست داشت و آنان را بر اهل عدّه و عُده و ثروتمندان ترجیح می‌داد؛ و
سوم آنکه علم و علما را دوست داشت! همانا سلمان بنده صالحی بود که
خالصاً دل به سوی او داشته و تسلیم بود و از مشرکان نبود!“» (محقق)

امیرالمؤمنین چه کسی بود؟ سلمان چه کسی بود؟ برای آنها اول و اول رسول خدا بود، بعد حالا ببینیم بقیه چه می‌خواهند بگویند، بعد ببینیم چه باید انجام بدهیم! درست شد؟ اگر کسی این‌طور باشد خدا هم آن نور را در او قرار می‌دهد و آن هدایت را در او می‌گذارد و آن نحوه‌ای را که باید عمل کند به او القا می‌کند؛ اما اگر از اول آمدیم و دو جهت را توأم در خودمان قرار دادیم و در ذهن خود آوردیم که خدا و رعایت مصالح، خدا و رعایت جهات و منافع، خدا و در کنار خدا هم‌زیستی مسالمت آمیز، خدا هم می‌گوید: «عیب ندارد، هم‌زیستی مسالمت آمیز را داشته باش، به همین مقدار بیشتر به تو نمی‌دهیم!» لذا دیگر کسی نمی‌تواند خودش را گول بزند!

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «آن کسی نزد خدا محبوب‌تر است که به دنبال پیغمبر خودش است - نه فقط پیغمبر اسلام، بلکه هر پیغمبری در هر زمان - و آن کسی نزد خدا محبوب‌تر است که به دنبال اثر او می‌رود و آنچه او کرد این هم

همان را انجام بدهد.»

بعد امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرماید:

«[و لقد كان في رسول الله صلى الله عليه وآله و

سَلَّمَ] ما يدلك على مساوى الدنيا و عُيوبها إذ جاعَ فيها

مع خاصّته و زُوِيَتْ عنه زخارفها مع عظيم زُلفتها فليَنظُرْ

ناظرٌ بعقله أكرم الله حمّداً [بذلك] أم أهانه؟ فإن قال

أهانه فقد كَذِبَتْ و الله العَظيم بالإفك العظيم؛ و إن قال

أكرمه فليَعلم أن الله قد أهان غيره حيثُ بسَطَ الدّنيا له

و زواها عن أقرب الناس منه.^۱

”پیامبر بهترین کسی بود که مساوی دنیا و

عیوب دنیا را برای من و شما بیان کرد و با آن

اختصاص و خصوصیاتى که نزد خدا داشت گرسنه

بود و با آن مقام و منزلتى که پیش خدا داشت،

زخارف دنیا همه از پیش پیغمبر رخت بر بست! حالا

بیا تفکر کن و با عقلت در نظر بگیر که آیا با توجه به

این مسئله، خداوند پیغمبر را اکرام کرد یا اهانت

کرد؟ اگر بگویی که به پیغمبر اهانت کرد که دروغ

^۱ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

گفته‌ای و اِفکِ عظیمی را بر پیغمبر و بر خدا نسبت داده‌ای؛ و اگر بگویی که پیغمبر را اکرام کرد، پس باید به آن افرادی که دنیا را برای آنها گسترده و زخارف دنیا را برای آنها آماده کرده اهانت کرده باشد. (بین این دو جمع نمی‌شود.)“»

پیغمبر چه کسی بود؟ کسی بود که از اول تا به آخر هدفی جز خدا نداشت و زندگی و دنیا را فقط معبر می‌دید. پیغمبر این بود! حال پیغمبر در ابتدا و در انتها تفاوت نداشت، مسائل و خصوصیات باعث تشویش ذهن پیغمبر نمی‌شد، فراز و نشیب‌ها او را از آن مسیر مستقیم به این طرف و آن طرف نمی‌کشاند، چون تمام اینها را در حاشیه می‌دید و تمام قضایا و مسائل را به کناری می‌دید و فقط او مدّ نظرش بود؛ حالا هر چه می‌شود بشود! زندگی در سختی بگذرد، بگذرد! در یُسْر بگذرد، بگذرد! در بعضی از ناملایمات اجتماعی و شخصیتی و شؤونات انسان بگذرد، بگذرد! از پیغمبر بالاتر چه کسی است؟! خاکروبه به روی پیغمبر می‌ریختند، سنگ به روی پیغمبر می‌زدند، فحش به پیغمبر

می‌دادند، او را مجنون و دیوانه و مغشی^۱ علیه می‌خواندند؛^۱ اما وقتی که پیغمبر با همین افراد برخورد می‌کند همه را می‌بخشد!^۲ واقعاً این چه عظمتی است و این چه بزرگواری‌ای است؟! ما نمی‌خواهیم مثل پیغمبر باشیم و نخواهیم شد، هیئات! ولی حداقل آن مقداری که می‌توانیم باشیم و آن مقداری که از عهده‌مان برمی‌آید باشیم، به اندازه یک جو غیرت دینی داشته باشیم، به اندازه یک مثقال از آن زحمات [را جواب بدهیم!]

یادم می‌آید در یک‌هم‌چنین روزی، روز عید فطر، مرحوم آقا - رضوان الله علیه - در مسجد قائم خطبه می‌خواندند. ایشان مسائل خیلی عجیبی را مطرح کردند و مطلب در حول و حوش این قضیه دور می‌زد که یک فرد شیعه و فردی که نمی‌خواهد زندگی‌اش به بطلت بگذرد، چطور باید به دنبال رسول خدا باشد و چطور باید از آن حضرت تبعیت کند. بعد ایشان این جمله را گفتند: «اگر روز قیامت

^۱ رجوع شود به السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۵۴ - ۳۶۴.

^۲ همان، ج ۲، ص ۴۱۲.

سیدالشهدا علیه السّلام بیاید و در یک دست علی اکبرش را گرفته باشد و در یک دست علی اصغرش را و بگوید که "من برای احیای دین جدّم این کارها را کردم، شما چه کار کردید؟" چه جوابی داریم بدهیم؟! «واقعاً چه جوابی داریم؟! من بهترین خلق خدا را برای چه کسی روی زمین تکه تکه کردم؟ برای شما، برای هدایت شما مسلمانانها، برای اینکه این دین را به شما برسانم، برای اینکه آن سیره و دیدن پیغمبر و جدّم را به شما تحویل بدهم! شما چه کار کردید؟ شما نمی خواهید این کارها را بکنید و نخواهید کرد، ولی حداقل آیا از کمترین منافعتان در راه حق گذشتید؟! آیا مسائل شخصیتی خودتان را کنار گذاشتید؟! آیا برای خدا پا روی بعضی از اهواء گذاشتید؟! نمی خواهید آن کارها را بکنید و نخواهید کرد! چه کسی می تواند؟! قضیه این است.

راه تبعیت از پیامبر

امیرالمؤمنین علیه السّلام در خطبه دیگری

می فرماید:

«وَاللّٰهُ مَا أَسْمَعَهُمُ الرَّسُولُ [شَيْئًا] إِلَّا وَهِيَ أُنَا ذَا

اليوم مُسْمِعُكُمْوه؛^۱ قسم به خدا هیچ مسئله‌ای نیست
که پیغمبر در آن روز به افراد گفته باشد إلا اینکه من
الآن دارم برای شما بیان می‌گویم!»

بین شما و آن افرادی که در زمان پیغمبر بوده‌اند
خیلی اختلاف نیست، همین دیروز بوده است. از زیر بار
مسئولیت فرار نکنید، اینها غلط است. آن بینش و آن
گوش و آن استماعی که در زمان رسول خدا بود الآن
هم وجود دارد و مطالب پیغمبر هست. ما چطور
می‌توانیم به دنبال پیغمبر باشیم؟ باید پیغمبر را در
وجود خودمان هضم کنیم و بیاوریم؛ و به عبارت
دیگر، ما باید خودمان را در وجود پیغمبر هضم کنیم،
رسول خدا را در زندگی خود بیاوریم، پیغمبر را
بیاوریم و یکی از این اطاق‌های این منزل را به پیغمبر
اختصاص بدهیم، این طور نباشد که در منزل را به روی
رسول خدا ببندیم. من نمی‌گویم رسول خدا را در
همه جا و در هر موقعیتی [قرار بدهیم، بلکه فقط] يك

^۱ نهج البلاغة (عبده)، ج ۱، ص ۱۵۷.

اطاق منزل را به رسول خدا اختصاص بدهیم، احساس کنیم رسول خدا در این منزل است، امام زمان علیه السّلام در این منزل است تا این احساس در ما پیدا بشود! مگر او نمی بیند و مگر او اطلاع ندارد و مگر او اِشْرَافِ ندارد؟! پیغمبر اکرم چه طور بود؟ پیغمبر اکرم این طور بود! وقتی که به رسالت رسید فقط سه نفر به دنبال او بودند: امیرالمؤمنین علیه السّلام، حضرت خدیجه و زید؛^۱ و وقتی هم که از دنیا رفت فقط چند نفر به دنبال او بودند: امیرالمؤمنین علیه السّلام، سلمان، ابوذر و مقداد!^۲ بقیّه کجا رفتند؟! مگر همین دیروز رسول خدا بالای منبر وصیت نکرد و فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي!»^۳ پس چرا گفتند: «إِنَّ الْمَرْءَ لَيَهْجُرُ؛» این مرد دارد هذیان می گوید!» وصیت پیغمبر چه شد؟!

^۱ رجوع شود به السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۴۰ - ۲۴۸.

^۲ رجوع شود به الاختصاص، ص ۶.

^۳ كفاية الأثر، ص ۱۳۷. ترجمه: امام شناسی، ج ۱، ص ۳۱:

«من در میان شما دو چیز بزرگ و سنگین از خود به یادگار می گذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترت من.»

^۴ رجوع شود به الطرائف، ج ۲، ص ۴۳۲.

این به خاطر این است که رسول خدا فقط به یک جا توجه داشت، دائماً از آن وقتی که به رسالت رسید تا وقتی که از دنیا رفت با تمام این تکالیف فقط به یک مبدأ توجه داشت. برای او اختلافات موجب اختلاف نمی‌شد، اختلافات را خارج از محدودهٔ اتّجاه خودش قرار داده بود. این فراز و نشیب‌ها نباید برای ما تردید ایجاد کند، زیادی و قِلّت جمعیت نباید موجب بشود که آن مسیر و صراط مستقیم برای ما مخدوش بشود و محلّ تأمل بشود. تمام افراد حتی آنهایی که بعد از وفات پیغمبر دور و بر امیرالمؤمنین آمدند، مثل ابن عباس و طلحه و زبیر و خود ابوسفیان، هر کدام از اینها برای خواسته‌ای آمده بودند؛ اما آن کسانی که بعد از وفات پیغمبر فقط برای رسول خدا دور امیرالمؤمنین آمدند چه کسانی بودند؟ فقط سلمان و ابی‌ذر و مقداد بودند! اینها بودند که جمعیت و کثرت جمعیت و تنهایی امیرالمؤمنین برای آنها فرقی نمی‌کرد؛ چه اینکه همهٔ افراد دور و بر امیرالمؤمنین باشند و چه اینکه هیچ‌کس دور و برش نباشد هیچ فرقی نمی‌کند،

چون اِتِّجَاهُ فقط لقای پروردگار و تَأْسَى به
امیرالمؤمنین است، حالا این علی هرجا هست حق
هم در همان جا است.^۱

تفاوت ضیافت ماه رمضان با سایر ضیافت‌ها

یک ماه رمضان گذشت، ماهی که در آنجا
ضیافت الهی بود، ضیافتی که به عکس سایر
ضیافت‌ها که قلب انسان در آن ضیافت‌ها مکدر
می‌شود، چون در آن ضیافت‌ها غیبت است، در آن
ضیافت‌ها تهمت است، در آن ضیافت‌ها ذکر
غیر خدا است، در آن ضیافت‌ها مجالس لهو و لعب
و کدورت و ظلمت و استمتاع و تمتع از تمتعات
ظاهری و امتعه دنیوی است؛ اما این ضیافت، ضیافت
گرسنگی است، در این ضیافت از متاع دنیا خبری
نیست، چون ضیافت الهی است.

یک ماه گذشت، ماهی که «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ

^۱ کفایة الأثر، ص ۲۰:

«... فَتَنَّفَسَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: عَلِيٌُّّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ فَازَ وَنَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ ضَلَّ وَغَوَى.»

يَدَابُ فِي صِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ فِي لَيَالِيهِ وَ أَيَامِهِ» رسول خدا

در این ماه خود را به تعب می انداخت، در صیام و در قیام جدّیت به خرج می داد، برای اینکه یک چیزی می فهمید و یک چیزی ادراک می کرد تا از آن ضیافت بیشتر قسمت ببرد و بیشتر نصیبش بشود!

این یک ماه گذشت. ما امروز را روز عید می گیریم. عید یعنی از امتحان و از آن تجربه سر فراز بیرون آمدن! بزرگان امروز را عید می گرفتند و برای اداء شکر به اماکن متبرّکه مشرّف می شدند،^۲ ما هم به تأسّی از آنها باید به اماکن متبرّکه مشرّف بشویم؛ آن کسانی که در مشهد هستند به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السّلام، آن کسانی که در قم هستند به زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها و آن کسانی که در طهران هستند به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام مشرّف بشوند و برای کسی که مقدور است هر سه یا هر دو را زیارت کند.

علیّیّ حال، این ادای شکر به تأسّی از آنها

^۱ مصباح المتهد، ج ۲، ص ۸۲۹، فرازی از صلوات شعبانیه.

^۲ رجوع شود به روح مجرد، ص ۳۳.

برای ما لازم است. یعنی خدایا ما داریم شکر تو را
بجا می‌آوریم که ما را از دنیا نبردی و موفق به اداء
عبادت در این ماه کردی. اگر ما سال قبل از دنیا
می‌رفتیم، یک‌هم‌چنین ماه رمضان از ما فوت
می‌شد، این شکر دارد! خدایا ما را موفق کردی که
در این ماه برای ما تحوُّلی پیدا بشود.

مرحوم آقا - رضوان الله علیه - می‌فرمودند:

«خیال نکنید که ماه رمضان تمام شده است، باید ماه
رمضان را ادامه بدهید!» حالاً نه تنها با روزه گرفتن که
البته روزه گرفتن هم خیلی خوب است، ولی حالتان
را ادامه بدهید، این سبکی‌ای را که به دست آورده‌اید
استمرار بدهید، در اختلاط با افراد و صحبت با هر
کسی این حال را از دست ندهید، در هجوم بر اُمّتِ
ظاهری این حالتان را از دست ندهید، هرچه
می‌توانید سعی کنید و کاری انجام بدهید که این حال
و این صفا و این انبساط و این تجرّدتان ادامه پیدا
کند.

«أَلَا وَ إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ،

الْأَفْتَعَرَّضُوا لَهَا وَ لَا تَعَرَّضُوا عَنْهَا! «خداوند در طول

سال ایّامی را برای انجذاب و دعوت عبادش به سوی خود بر سایر ایّام ترجیح داده است، ماه رمضان یکی از آن ایّام است. ایّام دیگری را هم در پیش داریم. انسان باید هر وقتی و هر موقعی را غنیمت بشمارد. در همین ادعیه‌ای که برای قنوت نماز عید بود

می‌خواندیم: «أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ

لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَ لِمَحْمَدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْرًا وَ

شَرَفًا [و کرامه] وَ مَزِيدًا؛ [از تو می‌خواهم به حقّ این

روزی که] برای مسلمین عید قرار دادی [و برای

پیامبرت] ذخر و مایه ذخیره و موجب شرافت و

مزید برکات و نعمات قرار دادی!»

این را بدانیم که اگر خداوند به هر کدام از ما

عنایتی داشته باشد، آن عنایت اول از ناحیه رسول

خدا می‌آید و به اندازه یک سر سوزنی نه خودمان

قابلیت آن عنایت را داریم و نه از ناحیه غیر رسول

^۱ المعجم الكبير، طبرانی، ج ۱۹، ص ۲۳۴؛ رساله لبّ اللباب، ص ۲۴. با قدری اختلاف در مصادر. ترجمه: رساله لبّ اللباب، ص ۲۵، تعلیقه:

«بدانید و آگاه باشید که پروردگارتان را در ایّام روزگار شما نسیم‌هایی است، هان بکشید که خود را در معرض آنها قرار دهید و از آنها روی نگردانید.»

خدا می آید، لذا توصیه مرحوم آقا به شاگردانشان این بود که هر وقت می خواهید هر عملی را انجام بدهید ثوابش را برای رسول خدا اهدا کنید؛ قرآن می خوانید برای رسول خدا، نماز می خوانید برای رسول خدا، طواف انجام می دهید برای رسول خدا! شما برای رسول خدا انجام بدهید، به ائمه هم می رسد، به اموات می رسد، به احیا می رسد، به اولیا می رسد، ولی شما فقط و فقط او را مدّ نظر قرار بدهید، چون اصل و حقیقت او است!

«أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي

كُلِّ خَيْرٍ أُدْخِلَتْ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ؛ [که اولاً بر پیامبر و اهل بیتش درود بفرستی و بعد] در هر خیری که پیغمبر و آلش را داخل کردی ما را هم در آنجا داخل کنی!»

می دانید این چه دعایی است؟! نمی گوید:

«در بعضی از آنها داخل کن!» بلکه می گوید: «فِي كُلِّ

خَيْرٍ» این کم ادعایی نیست! و خدا می گوید: «مَنْ

مِي دَهَم، از من برمی آید!» اما پیغمبر و آلش در چه

خیری داخل شدند؟ یکی از آن خیرها مراتب صفات

است، یکی از آن خیرها رسیدن به ادراک مراتب اسماء است، و بالاترین خیر مرتبه بقایی است که بعد از ادراک ذات و فنای در ذات پیدا می‌شود! خدا می‌گوید: «ای بنده من، اگر جلو بیایی و اگر فقط لقاء مرا در نظر داشته باشی، من در این خیری که پیغمبرم را داخل کردم تو را هم داخل می‌کنم!» خودش دارد می‌گوید.

«وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا

وَأَلَّ مُحَمَّدٍ؛ و دیگر اینکه مرا خارج کنی از هر سوئی

که پیغمبر و آلش را از آن سوء خارج کردی!»

آن سوء چیست؟ هرچه که از رسیدن انسان

به ذات پروردگار و به آن مقام ربوبی مانع و رادع

بشود عبارت از سوء است. در تمام مراتب، در تمام

تجلیات و در تمام مراحل از مرتبه ظاهر گرفته تا

مرتبه ذات!

دیگر چه کار کنیم؟ دعا کنیم، بالأخره امروز

روز عید است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ

عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ؛ از تو سؤال می‌کنم بهترین چیزی را

که به عباد صالح خودت دادی!» عباد صالح آن کسانی

هستند که خداوند در قرآن از آنها یاد می‌کند: «إِنَّه كَانَ عَبْدًا صَالِحًا»^۱.

«وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ»^۲

[و به تو پناه می‌برم از آن چیزی که بندگان مخلص از آن به تو پناه می‌آورند!] این اغواء شیطان است: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾^۳ قسم می‌خورد که من تمام افراد را اغوا می‌کنم، مگر آن کسانی که به مرتبه اخلاص رسیده‌اند.

خداوند متعال در این روز شریف و در این روز مبارک، عیدی ما را تعجیل در ظهور ظاهری و باطنی ولیّ خودش قرار بدهد، ما را از منتظرین واقعی و ذابین از حریم او قرار بدهد، در دنیا و آخرت دست ما از دامان اهل بیت علیهم السّلام طرفة‌العینی کوتاه مگرداند، مسیر ما را مسیر اولیای

^۱ این عبارت اشاره به این آیات دارد: سوره آل عمران (۳) آیه ۱۱۴؛ سوره أنعام (۶) آیه ۸۵؛ سوره نحل (۱۶) آیه ۱۲۲؛ سوره أنبیاء (۲۱) آیات ۷۲ و ۷۵ و ۸۶؛ سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۲۷.

^۲ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۸۹.

^۳ سوره ص (۳۸) آیه ۸۲ و ۸۳. ترجمه: امام شناسی، ج ۵، ص ۵۶:

«شیطان به خدا گفت: سوگند به عزّت خودت که من همه افراد بنی آدم را اغوا می‌کنم، مگر بندگان مخلص تو را.»

خودش قرار بدهد، در هر خیری که آنها را وارد کرده
و از هر شرّی که آنها را مصون داشته است ما را هم
همچنان قرار بدهد، اسلام و مسلمین را نصرت و
عزت عنایت کند، مقام رهبری در جهت تأیید مبانی
اسلام محفوظ و مصون بدارد، کفار و مخالفین را
مشمول صفات جلالیه و قهریه خودش بگرداند، بر
نصرت اسلام بیفزاید!

نثار ارواح مؤمنین و مؤمنات بالأخص از این
جمع و همه شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام سه
صلوات ختم کنید!

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ